

ذهن‌شناسی

و

فلسفه

از دیدگاه

شهید مطهری

علی ربانی گلپایگانی

دوازدهم اردیبهشت هر سال در عین اینکه خاطرهٔ شهادت مظلومانهٔ متفکر گرانقدر اسلامی استاد شهید مطهری - رضوان الله علیه - را در اذهان زنده می‌کند، یادآور فعالیتها و خدمات علمی بی‌وقفه و بی‌شائبهٔ آن گرانمایه نیز هست. این مناسبت، فرصتی است بر محققان، تا به تعمق و کاوش در آثار و اندیشه‌های ایشان پرداخته و ضمن قدرشناسی از مقام والای آن عالم شهید، افکار ارزشمند او را به جویندگان معرفت عرضه نمایند.

انگیزه و شیوهٔ نگارش این مقاله

بر محققان و صاحب نظران پوشیده نیست که مرحوم مطهری از محققان و متفکران



بلند پایه اسلامی در عصر حاضر است که در زمینه‌های فلسفه، معارف و علوم اسلامی تحقیقات ارزنده‌ای نموده و آثار گرانبهایی را بر جای گذاشته است؛ در این آثار تحقیقی، نوآوریها و ابتکارات بسیاری از جنبه‌های گوناگون وجود دارد که می‌توان موارد زیر را بر شمرد:

۱- طرح موضوعات جدید؛

۲- اسلوب و شیوه ابتکاری در بررسی مسائل؛

۳- دلایل و براهین جدید بر اثبات مطالب؛

۴- نتیجه گیریهای نوین.

این ابتکارات بویژه در بحثهای فلسفی ایشان نمونه‌های فراوانی دارد و در بخش مربوط به اسلوب و شیوه بررسی مسائل تاریخ، طرح شده و عوامل مؤثر در آن، و تطوراتی که بر آن گذشته و نیز مقایسه آرای فلاسفه اسلامی با فلاسفه جدید اروپا بسیار چشمگیر و حایز اهمیت است.

همگی می‌دانیم که بحثها و تحقیقات فلسفی استاد شهید مطهری غالباً به صورت شرح، تعلیقه، و تدریس متون معروف فلسفی (مانند اسفار، شرح منظومه، اصول فلسفه) انجام گرفته و به صورت پراکنده در آثار مختلف فلسفی بر جای مانده از ایشان، مطرح گردیده که مجال و فرصت مراجعه به همه آنها برای غالب دوستداران این گونه مباحث، فراهم نیست بدین جهت گرد آوری منظم آنها، کار مراجعه و تحقیق را بر طالبان آسان نموده و آنان را در این زمینه کامیاب می‌سازد.

انجام این مهم، نگارنده را بر نگارش این مقاله بر انگیخت<sup>۱</sup> به این امید که مورد استفاده حقیقت جوین قرار گیرد و گامی کوچک در راه اعتلای فکری جامعه اسلامی به شمار آید. راجع به شیوه نگارش یا داور می‌شود: در نقل و نقد آرای متفکران و محققان سه شیوه را می‌توان به کار گرفت: ۱- صرفاً به نقل و گرد آوری آرای پراکنده اکتفا گردد، که این کار گاهی به صورت نقل مفصل عبارات و گاهی به صورت نقل حاصل و ملخص آن انجام می‌گیرد.

.....

۱- گفتنی است که این دومین مقاله نگارنده در این زمینه است؛ مقاله اول با عنوان «پیوند و تمایز فلسفه و علوم تجربی» در مجله نور علم، شماره ۳۵ به چاپ رسیده است.

ب - علاوه بر نقل وگرد آوری، مطالبی در آغاز یا پایان وبه عنوان شرح و تفسیر یا نتیجه گیری و برداشت از طرف ناقل افزود می شود.

ج - اضافه بر دوکار پیشین، ارزیابی و نقد نیز انجام می شود. آنچه در نگارش این مقاله بکار گرفته شده شیوه دوم است.

### عنوانهای کلی بحث

- ۱- ذهن چیست؟
  - ۲- مقصود از ذهن شناسی چیست؟
  - ۳- اهمیت ذهن شناسی فلسفی؛
  - ۴- موارد بحث در باره علم و ادراک در فلسفه اسلامی؛
  - ۵- نقش معقولات ثانیه در حل مشکل شناخت؛
  - ۶- نمونههایی از نقش مؤثر ذهن شناسی در تحقیق مسائل فلسفی؛
- اینک به بررسی و تحقیق هریک از عناوین یادشده می پردازیم:

### \* ۱- ذهن چیست؟

برخی، ذهن را به استعداد و آمادگی نفس برای کسب علم و آگاهی<sup>۲</sup>، و برخی دیگر آن را به قوای ادراکی نفس<sup>۳</sup> تعریف کرده و احیاناً ذهن را بر خود نفس نیز اطلاق نموده اند<sup>۴</sup>.

ولی از نظر متفکر شهید مطهری، واقعیت ذهن چیزی جز صور علمی و مفاهیم ادراکی که نفس به تدریج تحصیل می نماید، نیست، و به همین جهت انسان در آغاز فاقد ذهن است، و همراه با مفاهیمی که به تدریج به دست میآورد صاحب ذهن می گردد، از این رو افراد از نظر ذهن متفاوتند چنانکه گفته اند:

- ۲- الذَّهْنُ هُوَ الْإِسْتِعْدَادُ التَّامُّ لِادْرَاكِ الْعُلُومِ وَالْمَعَارِفِ بِالْفِكْرِ.
- ۳- الذَّهْنُ قُوَّةٌ لِلنَّفْسِ تَشْمَلُ الْحَوَاسِ الظَّاهِرَةَ وَالْبَاطِنَةَ الْمُعَدَّةَ لِاِكْتِسَابِ الْعُلُومِ.
- ۴- لَيْسَ مَعْنَى الْمَوْجُودِ فِي الذَّهْنِ اِنْ الذَّهْنَ اَيَّ النَّفْسِ النَّاطِقَةِ شَيْءٌ وَذَلِكَ الْمَوْجُودُ فِيهَا شَيْءٌ آخَرُ... (التعريفات، سيد شريف گرگاني، باب ذال ۴ اسفار، ج ۳، ص ۵۱۵، شرح منظومه، مبحث وجود ذهنی).



«انسان در ابتدا فاقد ذهن است زیرا عالم ذهن، جز عالم صور اشیای پیش نفس، چیزی نیست و چون در ابتدا صورتی از هیچ چیز پیش خود ندارد ذهن ندارد»<sup>۵</sup>.

۲- مقصود از ذهن شناسی چیست؟

از آنچه گفته شد مقصود از ذهن شناسی روشن گردید؛ به این بیان که: ذهن شناسی به معنای شناخت علم و ادراک - به گونه‌ای معادل با اصطلاح رایج، یعنی معرفت شناسی - است.

معرفت شناسی، شیوه‌های مختلفی دارد و مقصود از آن در این نوشتار «ذهن شناسی فلسفی» است که با معرفت شناسی به شیوه روانشناسی جدید، و نیز معرفت شناسی در اصطلاح منطق متفاوت است.

استاد شهید، ذهن شناسی فلسفی را روانشناسی فلسفی<sup>۶</sup> نامیده و تفاوت آن را با روانشناسی جدید این چنین بیان نموده‌اند:

«طرز تحقیق مسائل ادراکی در فلسفه با طرز تحقیق روانشناسی جدید، کاملاً متفاوت است؛ نظر روانشناسی، متوجه مطالعه عالم درون و قوانین به وجود آمدن و از بین رفتن و روابط پدیده‌های نفسانی با یکدیگر با امور خارجی است و مقصود وی شناختن موجودات عالم درون است ولی نظر فلسفه اولاً وبالذات متوجه شناخت وجود و واقعیت است و به اندیشه‌های ذهن جز با نظراہزار واسباب کار، نگاه نمی‌کند»<sup>۷</sup>.

در جای دیگر گفته‌اند: «روانشناسی جدید با همه پیشرفتهای ارجمند و ذقیمتی که در قسمتهای مختلف نصیبش شده، متأسفانه تا آنجا که مطالعاتی کرده، اطلاعاتی بدست آورده‌ایم در این قسمت که ما آن را فصل فلسفی روانشناسی می‌خوانیم، بسیار کوتاه و ناتوان است. علت مطلب هم واضح است و آن این است که متدی که مورد استفاده روانشناسی است و در سایر قسمتها مفید است در این قسمت مورد استفاده نیست، در این قسمت، از متد و طرز تحلیل دیگری باید استفاده کرد که نمونه آن را خواننده محترم

.....

۵ - اصول فلسفه و روش رئالیسم، قم، دار العلم، ج ۲، ص ۲۹؛ شرح مبسوط منظومه، تهران، انتشارات حکمت ج ۲، ص ۳۸۹.

۶ - اصول فلسفه، ج ۳، ص ۱۱۴.

۷ - همان ص ۲۵.

در این مقاله [مقاله هفتم اصول فلسفه] می‌بیند»<sup>۸</sup>.

با توجه به مجموع آنچه مرحوم مطهری در باره ذهن شناسی بیان نموده‌اند می‌توان آن را بدین گونه تعریف کرد:

«آگاهی بر تحلیلهای عقلانی ونحوه پیدایش مفاهیمی که مستقیماً از خارج وارد ذهن نمی‌گردند (معقولات ثانیه) وچگونگی انتزاع مفاهیم متعدد از واقعیت واحد وتمییز مفاهیم حقیقی از اعتباری ودر يك جمله طرز اندیشه سازی ذهن».

### ۳- اهمیت ذهن شناسی فلسفی

از اینجا می‌توان به معنای جمله معروفی که از ابتکارات استاد شهید است وآن اینکه «تا ذهن را نشناسیم نمی‌توانیم فلسفه داشته باشیم» پی برده وبراهمیت این مسئله در تحقیق مسائل فلسفه اولی آگاه شد. مقصود از ذهن شناسی که بدون آن، فلسفه به معنای حقیقی محقق نخواهد شد آشنایی با طرزاندیشه سازی ذهن است به بیانی که گذشت؛ بهتر است نمونه‌هایی از عبارات خودایشان را در این باره نقل نماییم:

«از نظر فلسفی ما، شناخت وجود وواقعیت، وقتی میسر است که انبوه اندیشه هایی را که محصول فعالیت‌های مختلف ذهن است به دست آوریم وآنچه را که نمایند ه واقعیت خارج است از آنچه محصول وعلول فعالیت ذهن است تشخیص دهیم وبه عبارت دیگر به بررسی ادراکات ذهن پرداخته، آنچه را «حقیقت» است از آنچه «حقیقت نما» است تمییز دهیم وبه تعبیر فلاسفه اسلامی امور اصیل از امور اعتباری باز شناسیم»<sup>۹</sup>.

در جای دیگر پس از بیان مراتب هفتگانه عقلی، میان ماهیت وحدوث که عبارتند از ۱- تقرر ذات؛ ۲- امکان؛ ۳- احتیاج؛ ۴- ایجاب؛ ۵- وجوب؛ ۶- ایجاد؛ ۷- وجود؛ فرموده‌اند:

«فلسفه، یعنی شناختن اینکه ذهن این تحلیلهای را دارد، این است که می‌گوییم: تا انسان ذهن را نشناسد نمی‌تواند فلسفه داشته باشد، اینکه فلسفه، قلمروش از قلمرو تجربه بیرون است برای همین است، تحلیل این معانی کار تجربه نیست که ما بپاییم

.....

۸- همان، ص ۲۵.

۹- همان، ص ۵۹.

در لا براتوار و ببینیم آیامی توانیم این هفت مرتبه را از یک شیء و یک واقعیت انتزاع کنیم یا نه، این هفت مرتبه که در عالم خارج نیست، این هفت مرتبه در عالم ذهن است که تحلیل می‌شود»<sup>۱۰</sup>.

و نیز آنجا که واسطه در عروض را تعریف نموده، گفته‌اند:

«واسطه در عروض این است که ذهن، حکم احد المتحدین را به نحوی از مجاز به متحد دیگر سرایت دهد یعنی دو شیء با همدیگر نوعی یگانگی دارند و حکم، مال یکی از آنهاست، ولی ذهن حکمی را که مال یکی از آنهاست به این پهلوییش هم سرایت می‌دهد، این در واقع نوعی مجاز است ولی مجازی است که عقل (عقل فیلسوف) درک می‌کند، عرف این را با حقیقت یکی می‌داند» آنگاه در پاورقی افزوده‌اند «این بحثی است که با مبحث لغات و استعمالات، خیلی سر و کار پیدا می‌کند و اینها روانشناسی فلسفی است که روانشناسان هم روی آن بحث نمی‌کنند، یک نوع روانشناسی فلسفی است که فیلسوفان اینها را می‌شناسند»<sup>۱۱</sup>.

و در مورد اعتبار عدم و زیادت وجود بر ماهیت گفته‌اند:

«عمده مسئله این است که ذهن چنین قدرتی را دارد که اوسع از وجود را اعتبار بکند، خود ماهیت را که در کنار وجود قرار می‌دهد از همین قبیل است. ما می‌دانیم که در خارج وجودی و ماهیتی نداریم که دوشیء با یکدیگر معیت پیدا کرده باشند، این تکثیری است که ذهن می‌کند، تحلیلی است که ذهن انجام می‌دهد، همان تحلیلی که از قدیمترین آیام، توجه فلاسفه را به خود جلب کرده است، تحلیل عقلی در مقابل تحلیل عینی که به مسئله شناختن ذهن از جنبه فلسفی مربوط می‌شود... که اصلاً مشکلات مسائل فلسفه همین مسائل تحلیلی است.

یکی از کارهایی که ذهن می‌کند و به دست آوردن ریشه اش هم خیلی مشکل است این است که در کنار مفهوم وجود، مفهوم عدم را می‌گذارد عالم عین که نمی‌تواند چنین باشد که نیمی از آن وجود باشد و نیمی از آن عدم ولی ذهن چنین قدرتی را دارد که این چنین اعتبار کند، لذا عالم ذهن از یک نظر اوسع از عالم عین است»<sup>۱۲</sup>.

۱۰- شرح مبسوط منظومه، ج ۲، ص ۴۱۰.

۱۱- همان ج ۱، ص ۸۸ - ۸۹.

۱۲- همان، ج ۲، ص ۳۲۶ - ۳۲۷.



تعابیری از این قبیل در بحثهای استاد شهید بسیار است که نیازی به نقل همه آنها نیست.

### مقایسه ذهن شناسی فلسفی با مباحث منطق

تفاوت ذهن شناسی (روانشناسی فلسفی) را با روانشناسی تجربی دانستیم، اکنون لازم است ذهن شناسی فلسفی را با علم منطق مقایسه نماییم و ببینیم آیا میان آن دو نیز، تفاوتی هست یا خیر؟

ممکن است گفته شود تفاوت میان این دو مبحث، همان تفاوت میان معقولات ثانیه منطقی و معقولات ثانیه فلسفی است بنابر این ذهن شناسی فلسفی و منطقی در يك امر مشترکند و آن این است که درباره معقولات ثانیه بحث می کنند با این تفاوت که یکی معقولات ثانیه منطقی را مورد بحث قرار می دهد (ذهن شناسی منطقی) و دیگری معقولات ثانیه فلسفی را (ذهن شناسی فلسفی) لیکن مطلب یاد شده کاملاً گویا نبوده و برای بیان تفاوت میان این دو کافی نیست زیرا غایت و هدف اصلی منطق، بیان شیوه انتقال صحیح فکر از معلومات به سوی مجهولات است چنانکه شیخ الرئیس گفته است:

فَالْمَنْطِقُ عِلْمٌ يُتَعَلَّمُ فِيهِ ضُرُوبُ الْإِنْتِقَالَاتِ مِنْ أُمُورٍ حَاصِلَةٍ فِي ذَهْنِ الْإِنْسَانِ إِلَى أُمُورٍ مُسْتَحْصَلَةٍ<sup>۱۳</sup>.

به عبارت دیگر بحث درباره معقولات ثانیه منطقی از جهت نحوه انتقال از برخی به برخی دیگر، در عهده منطق است ولی از جهت اصل هستی و چگونگی تحقق آنها در قلمرو فلسفه اولی بوده و تحقیق صحیح آن در گرو ذهن شناسی فلسفی است. محقق طوسی در این باره چنین گفته است:

«در منطق درباره معقولات ثانیه به طور مطلق بحث نمی شود بلکه از نظر اینکه از آنها به معقولات دیگر انتقال حاصل می شود، بحث می گردد زیرا بحث در مورد معقولات ثانیه از این نظر که معقولات ثانیه هستند بر عهده فلسفه اولی است»<sup>۱۴</sup>.

۱۳- شرح اشارات، ج ۱ ص ۱۷.

۱۴- همان، ص ۲۱.

آری برای رسیدن به هدف مزبور پاره‌ای از مباحث مربوط به فلسفه یار وانشناسی فلسفی نیز در منطق مطرح گردیده، همان گونه که پاره‌ای از مباحث لفظی وادبی نیز در کتب منطق مورد بحث قرار گرفته است.

#### \*۴- موارد بحث پیرامون علم وادراك در فلسفه

در فلسفه اسلامی در موارد متعدد و به مناسبت‌های مختلف درباره علم وادراك بحث شده که اکثر این موارد مربوط به ذهن شناسی فلسفی است. فیلسوف شهید در این خصوص گفته‌اند:

«مباحث مربوط به ادراك و معرفت در کتب فلاسفه ما، در موارد متعدد و به طور متفرق ذکر شده است:

۱- قسمتی از این بحثها که بخش ناچیزی از بحث علم وادراك را شامل می‌شود، در باب مقولات (یعنی مقولات اولیه) مطرح می‌گردد... از این جهت که می‌خواهند ببینند علم از چه مقوله ای است.

۲- قسمت دیگری از این بحثها که قسمت بیشتر بحث علم وادراك را به خود اختصاص می‌دهد، در مباحث نفس مطرح می‌شود از باب اینکه علم وادراك، جزء معرفه النفس وجزء روانشناسی است، چون بحث قوای نفس وفعالیت‌های نفس مطرح می‌شود لذا بحث مربوط به علم وادراك به میان می‌آید و مسائل مربوط به ادراکات، مراتب ادراکات و انواع ادراکات مورد بحث واقع می‌شود.

۳- قسمت دیگری از این بحثها تحت عنوان «عقل و معقول» مطرح شده است و در کتبی مثل «اسفار» جایی که بحث علم وادراك بیشتر از جاهای دیگر وحتی بیشتر از مباحث نفس مطرح شده است مباحث عقل و معقول است.

۴- بخش دیگری از مباحث علم وادراك، بحثهایی است که در باب ماهیات طرح می‌شود مانند این مسئله که آیا کلی وجزئی در خارج وجود دارد یا نه؟

و نیز مانند بحث در باره «اعتبارات ماهیت» از قبیل ماهیت بشرط لا، بشرط شیء، ولا بشرط، این مسئله که خیلی مهم هم هست، بازگشتش به اعتبارات ذهن ودر حقیقت نوعی شناخت ذهن است.

۵- از جمله مباحث دیگری که مربوط به ذهن شناسی و عالم ادراکات است،



مبحث معقولات ثانیه است که معقولات تقسیم می‌شوند به معقولات اولیه و ثانویه و باز معقولات ثانیه بر دو گونه‌اند: معقولات ثانیه منطقی و معقولات ثانیه فلسفی این مسائل نیز مربوط به علم و ادراک و معرفت است.

۶- یکی از مباحث مهم در باب علم و معرفت، مبحث وجود ذهنی است. این بحث مربوط به ارزش علم است که در دنیای اروپا از اهمیت بسیار برخوردار است. بحث در این است که: حقیقت علم چیست؟ چه رابطه‌ای میان عالم و معلوم برقرار می‌شود که ملاک کشف و آگاهی است؟<sup>۱۵</sup>

۷- از مباحث دیگری که مربوط به ذهن شناسی است، همان بحث معروف حمل اولی ذاتی و حمل شایع صنایع است.

استاد شهید در این باره فرموده‌اند:

«اینکه ما دو جور حمل داریم بر می‌گردد به شناخت ذهن چون اعتبارات قضایا همه اعتبارات ذهن یعنی نوع عمل کردن ذهن است، اینکه می‌گوییم ما چند جور قضیه داریم به این معنی نیست که ما در خارج چند جور قضیه داریم همان گونه که مثلاً فلسفه یا علم از وجود عینی اشیاء جستجو می‌کنند بلکه این مربوط به عالم ذهن است... و ما تا ذهن را نشناسیم «شناخت» را نمی‌توانیم بفهمیم»<sup>۱۶</sup>

۸- بحث در باره مناط صدق و کذب قضایا و نفس الامر نیز از مباحث دیگر «ذهن شناسی» است که در فلسفه مطرح گردیده است. این بحث با بحث وجود ذهنی، دارای يك نقطه مشترك می‌باشند و آن اینکه هر دو ناظر به ارزش علوم و ادراکات هستند، با این تفاوت که مسئله وجود ذهنی، مربوط به ادراکات تصویری و این مربوط به ادراکات تصدیقی است.

استاد شهید به این نکته که بحث مربوط به ملاک مسئله صدق و کذب قضایا، مربوط به مسئله ارزش معلومات است اشاره نموده و گفته‌اند:

«بیان ارزش و اعتبار معلومات که بهتر است آن را ارزش علوم و ادراکات بنامیم، برای این است که روشن شود آیا ادراکات ما تا چه اندازه «حقیقت» است و با واقع

.....

۱۵- همان، ج ۱، ص ۲۵۵ - ۲۵۸، با اندکی تصرف و تلخیص.

۱۶- همان، ص ۳۶۸.

مطابقت دارد... و به عبارت دیگر این بحث در اطراف حقیقی بودن ادراکات و مطابقت آنها با واقع است<sup>۱۷</sup>».

و در جای دیگر تفاوت این بحث را با بحث وجود ذهنی این گونه یاد آور شده اند: «در باب وجود ذهنی بحث این است که وقتی ما اشیاء را درک می‌کنیم چه رابطه‌ای میان صورت ذهنی ما و شیء درک شده است؟ در ذهن ما چه چیزی پیدامی‌شود که این ملاک آگاهی ماست، که می‌گوییم ما آگاهیم؟ این بحث بیشتر جنبه تصویری دارد، ولی بحث مناط صدق و کذب قضایا این است که ملاک صادق بودن يك قضیه چیست؟ ... چرا بعضی از قضایا را می‌گوییم حقیقی، صدق و صحیح است و بعضی دیگر را می‌گوییم خطا و کذب و دروغ است؟ با اینکه از لحاظ قضیه بودن، هر دو قضیه اند، این مسئله که ملاک حقیقت چیست؟ ملاک، صدق و کذب چیست؟ از آن مسائل دامنه دار دنیای اروپا است»<sup>۱۸</sup>.

فیلسوف شهید در مبحث مربوط به «مناط صدق و کذب قضایا» به تفصیل در باره این مسئله بحث کرده اشکالهایی که از نقطه نظر فلاسفه اسلامی و اروپایی در این مورد مطرح گردیده است، را ذکر نموده، آنگاه به بررسی پاسخ آنها پرداخته و مطالب بسیار ارزنده‌ای را بیان کرده اند که نقل آنها در حوصله این مقاله نیست<sup>۱۹</sup>.

#### • ۵. معقولات ثانیه و حل مشکل شناخت

همان گونه که یادآور شدیم یکی از موارد بحث در باره علم و ادراک در فلسفه اسلامی، مبحث معقولات ثانیه است؛ این بحث مستقیماً به ذهن شناسی مربوط و از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است تا آنجا که استاد شهید آن را از «معجزات»<sup>۲۰</sup> فلسفه اسلامی واز «گرامی‌ترین»<sup>۲۱</sup> اندیشه‌های بشر به شمار آورده‌اند. اگرچه این بحث در فلسفه اسلامی سابقه دیرینه دارد، ولی بررسی جامع و بیان ارزش و جایگاه بسیار مهم آن در «معرفت شناسی» را نخستین بار مرحوم مطهری به انجام رساند. بدیهی است

.....

۱۷- اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۱، ص ۹۲ - ۹۶.

۱۸- شرح مبسوط منظومه ج ۱، ص ۲۶۰ - ۲۶۱.

۱۹- رک: شرح مبسوط منظومه، ج ۲، ص ۳۵۸ - ۴۱۷.

۲۰- همان، ص ۳۵۲.

۲۱- همان، ص ۶۹.

تحقیق کامل درباره این موضوع، مقاله مستقلی را طلب می کند، لیکن برای آنکه خواننده گرامی فی الجمله با این بحث مهم آشنا گردد، به طور فشرده آن را یادآور می شویم:

### معقولات اولیه و ثانویه

معقولات که همان مفاهیم و ادراکات کلی هستند بر دو دسته تقسیم می شوند:

#### ۱- معقولات اولیه

#### ۲- معقولات ثانویه

معقولات اولیه مفاهیم ماهوی هستند که از سنخ ما هیات می باشند و به آنها ادراکات حقیقی نیز گفته می شود، این مفاهیم از طریق حواس و قوه خیال برای نفس حاصل می شود و داخل در یکی از مقولات دهگانه معروف ارسطویی است. معقولات ثانیه مفاهیم کلی هستند که از سنخ ما هیات نبوده و مندرج در مقولات ارسطویی نیستند و نسبت به معقولات اولیه از عمومیت و شمول بیشتری برخوردارند. به گونه ای که بر همه یا تعدادی از مقولات دهگانه صدق می کنند.

معقولات ثانیه دو گونه اند:

۱- معقولات ثانیه منطقی: همه مفاهیمی که موضوع مسائل منطقی را تشکیل می دهند، معقولات ثانیه منطقی نامیده می شوند، یعنی پس از آنکه معقولات اولیه در ذهن حاصل شدند، از آن جهت که موجود در ذهن هستند مورد بحث قرار می گیرند مانند مفاهیم: کلیت، جزئیت، نوعیت، جنسیت، فعلیت، عرض عام و عرض خاص بودن، قضیه بودن، موضوع بودن، محمول بودن، قیاس بودن و نظایر آن، هیچ يك از این امور صفت اشیای موجود در خارج نیستند.

۲- معقولات ثانیه فلسفی: مفاهیمی که موضوعات مسائل فلسفی را تشکیل دهند، معقولات ثانیه فلسفی می باشند و از این نظر که مستقیماً از طریق حواس وارد ذهن نشده اند و از سنخ مفاهیم ماهوی نیستند، با معقولات ثانیه منطقی یکسانند، ولی تفاوت آنها در این است که معقولات ثانیه فلسفی وصف مفاهیم ذهنی از آن نظر که موجود در ذهن هستند، نمی باشند، بلکه توصیف کننده واقعیت های عینی می باشند ما تند مفاهیم وجود، وحدت، کثرت، ضرورت، امکان، علیت، معلولیت، حدوث، قدم، قوه، فعل و...



## مشکل شناخت چیست؟

اکنون ببینیم مشکل شناخت چیست؟ و نقش معقولات ثانیه در حل آن کدام است؟ مشکلی که فلاسفه اروپا از حل آن عاجز مانده اند. استاد شهید مشکل شناخت را این چنین بیان نموده اند:

«معضل شناخت از اینجا آغاز می شود که ما چیزی را می توانیم برای خود علم بدانیم که ذهن ما از يك راهی به او رسیده باشد ولی اگر بدون آنکه به آن رسیده باشد آن را خلق نماید، هیچ ملاکی برای قبولش نیست. و شناختن یعنی اینکه ذهن صورتی از واقعیتی نزد خود داشته باشد، اگر به واقعیتی نرسیده باشد چگونه از او صورتی دارد؟ این مطلبی است که در میان فلاسفه اروپا هیوم و در میان فلاسفه اسلامی علامه طباطبایی به آن توجه کامل نموده اند. هیوم، که از فلاسفه حس گرای اروپاست بر پایه مطلب یاد شده هر نوع مفهومی که قابل ادراک حسی نباشد را غیر قابل اعتماد دانسته و معرفت و شناخت را به معقولات اولیه منحصر نمود. پس از هیوم افرادی مانند کانت به نقص نظریه هیوم واقف گردیده و متوجه شدند که اکتفا ورزیدن به معقولات اولیه و ادراکاتی که از طریق ارتباط مستقیم حواس با اشیاء حاصل می گردند، پاسخگوی نیازهای علمی بشر نبوده و با این سرمایه اندک نمی توان علم و معرفت را سامان بخشید.»

## نظریه کانت برای حل مشکل شناخت

راه حلی که وی ارائه داد این بود که گفت: علاوه بر مفاهیمی که از طریق حواس حاصل می شود، يك رشته مفاهیم پیشین و قبلی برای نفس موجود است که بدون ارتباط با خارج آنها را ساخته است، از ضمیمه این دو دسته مفاهیم، می توان بنای علم و معرفت را استوار نمود و به نیازهای علمی بشر پاسخ گفت.

کانت مفاهیم قبلی را «مقولات» نامید که بخشی از آنها معقولات ثانیه منطقی و بخشی دیگر معقولات ثانیه فلسفی می باشند لیکن وی این دورا از هم جدا نساخت و این یکی از نارسایی های نظریه او در این باب است. اضافه بر این، نظریه مزبور از عمده حل مشکل شناخت بر نیامد، زیرا در مورد مقولات وی، بار دیگر همان اصل مسلم

در باب علم و معرفت - که تا ذهن با چیزی ارتباط پیدا نکند نمی تواند به علم و معرفت نایل آید - خود نمایی می کند.

بنابراین چنانچه «مقولات»، مفاهیمی از پیش ساخته ذهنی صرف بوده و از طریق ارتباط با خارج به دست نیامده باشند چگونه می توان برای آنها مصادیق واقعی قایل شد، و چگونه می توان عالم خارج را اثبات کرد؟ و در نتیجه، کانت گرفتار يك ایده آلیستی شده که راهی برای بیرون آمدن از آن نیست.

گشودن بن بست از طریق مقولات ثانیه

راه حل مشکل شناخت، همان مقولات ثانیه است که در فلسفه اسلامی مطرح گردیده است یعنی باید به آن بیگانگی که کانت میان مقولات اولیه و مقولات ثانویه قایل شده است، قایل نشویم.

توضیح آنکه: مقولات ثانیه اگرچه به طور مستقیم از اشیای خارجی به دست نیامده اند ولی به واسطه مقولات اولیه (و یا از طریق علم حضوری نفس نسبت به خود و قوا و حالات خود) با خارج ارتباط دارند، ماهیات دو گونه وجود دارند وجود خارجی و وجود ذهنی، هر يك از این دو وجود آثار و خواصی دارد، آثار و خواص وجود ذهنی ماهیات، همان مقولات ثانیه است که در عین اینکه ذهنی هستند اما به دلیل اینکه به واسطه مقولات اولیه مرتبط با خارجند، ناظر به عالم خارج نیز می باشند و در نتیجه بکلی بی ارتباط با عالم عین نبوده و با مقولات اولیه نیز بیگانه نخواهند بود.

بنابراین ذهن هیچگونه مفهوم پیش ساخته ای ندارد، بلکه همه ادراکات ذهنی پس از تماس و ارتباط ذهن با خارج حاصل گردیده اند، و در عین حال، عالم ذهن و ادراکات نیز منحصر به ادراکات حسی و مقولات اولیه نیست.

در نتیجه نه اشکالی که متوجه نظریه هیوم بود، و نه اشکالی که بر نظریه کانت وارد گردید هیچکدام بر نظریه فلاسفه اسلامی وارد نیست، و در این صورت بن بست گشوده می شود. و کانال ارتباط ذهن با خارج حفظ می گردد.<sup>۲۲</sup>

### \* نمونه هایی از نقش ذهن شناسی در تحقیق مسائل فلسفی

۲۲- آنچه بیان گردید نقل فشرده ای بود از مطالب مفصلی که استاد شهید درباره مقولات ثانیه، مشکل شناخت و راه حل آن یادآور شده اند. (رک: شرح مبسوط منظومه، ج ۲، ص ۵۹-۹۸، ۲۵۰-۲۵۳ و ج ۳، مبحث شناخت.)

دانستیم که تحقیق مسائل فلسفی بدون ذهن شناسی امکان پذیر نیست، و نیز با حقیقت ذهن شناسی و اهمیت آن از دیدگاه متفکر شهید مطهری آشنا شدیم. همان گونه که بر موارد بحث درباره معرفت و شناخت در فلسفه اسلامی و نقش مهم و بی بدیل معقولات ثانیه در حل مشکل شناخت، واقف گردیدیم، اکنون در بخش پایانی این بحث نمونه‌هایی از نقش مهم ذهن شناسی را در تحقیق مسائل فلسفی یاد آور می شویم:

### ۱- مسئله اصالت وجود

این مسئله یکی از اساسی‌ترین مسائل فلسفه به شمار می‌رود و به گفته شهید مطهری اهمیتش به پایه‌ای است که «قیافه عمومی فلسفه را تغییر می‌دهد و به حل مشکلات زیادی کمک می‌کند»<sup>۲۳</sup>.

همان گونه که استاد شهید فرموده‌اند: «مسئله اصالت وجود هم جنبه علم النفسی دارد و هم جنبه فلسفی زیرا هم جنبه عینی دارد و هم جنبه ذهنی، از یک طرف تحقیق درباره واقعیت عینی است و از طرف دیگر درباره قوه عقل و ادراک و کیفیت تحلیل و انتزاع ذهن است»<sup>۲۴</sup>.

توضیح آنکه: در بررسی این مسئله مهم فلسفی، شناخت ذهن و تحلیل‌های ذهنی از دو نظر سودمند و ضروری است، یکی از نظر تعیین موضوع بحث و بیان مقصود از اصالت وجود، و دیگری در نقد دلیل معروف مخالفان و طرفداران اصالت ماهیت و اینکه بیان این دو مطلب از زبان مرحوم مطهری:

«تحریر محل بحث: ما از هر چیز واقعیت دار که علیرغم سوفسطایی، حکم می‌کنیم واقعیت‌دار است، مثل انسان و درخت و زمین و غیره، دو مفهوم در ذهن خود داریم یکی همان مفهوم انسان (در مورد انسان) و درخت (در مورد درخت) که ملاک تمییز و شناسایی ما همان مفهوم است و روی همان مفهوم او را غیر از سایر اشیاء می‌دانیم و دیگری مفهوم هستی که مشترک فیه همه این امور است.

در اینجا دو سؤال پیش می‌آید: یکی اینکه منشأ پیدایش هر یک از آن مفاهیم اختصاصی و همچنین منشأ پیدایش آن مفهوم عام و مشترک در اذهان چیست؟ و چگونه

.....

۲۴- همان، ص ۵۶.

۲۳- اصول فلسفه، ج ۳، ص ۵۵.



وازچه راهی این مفاهیم و تصورات در ذهن نقش می بندد؟ این سؤال بیشتر جنبه علم النفسی دارد و در مقاله پنجم مشروحاً به آن پاسخ داده شده است.

دیگر اینکه پس از اینکه دانستیم از هر امر واقعیت داری که اذعان به واقعیت داشتن آن داریم، در ذهن خود دو مفهوم و دو تصور داریم (ماهیت، وجود) کدامیک اصیل و کدامیک اعتباری است، این مسئله است که در عین اینکه جنبه ذهنی دارد، صد درصد فلسفی است و جنبه عینی دارد، بلکه اساسی‌ترین مسئله شناخت واقعیت همین مسئله است.

به طور قطع و مسلم در خارج، وجود و ماهیت دو چیز نیستند که یکی ظاهر کننده و دیگری ظاهر شده، یکی متعلق و دیگری متعلق به، یکی لباس و دیگری متلبس بوده باشد این ذهن است که از يك عینیت خارجی دو مفهوم ساخته و یکی را عارض و دیگری را معروض، اعتبار می کند.

همین طور ممکن نیست که هیچ يك از ماهیت و وجود، عینیت و خارجیت نداشته باشند زیرا فرض این است که امور واقعیت داری در ما و رای ذهن و اندیشه ما هست، بنا بر این یکی از دو مفهوم ما هیت و وجود، دارای واقعیت و خارجیت است و دیگری را ذهن روی ملاک خاصی از آن واقعیت خارجی انتزاع کرده است.

از اینجا معلوم می شود که نقطه آغاز مسئله اصالت وجود پس از قبول اصل واقعیت عینی، تجزیه و تحلیل و کاوش ذهنی است، یعنی انتزاع دو مفهوم از يك واقعیت عینی، و توجه به این اصل که این دو مفهوم نه هر دو می توانند دارای يك واقعیت باشند و نه اینکه هیچ کدام واقعیت نداشته باشند، بلکه یکی دارای واقعیت ما بازای خارجی است و دیگری اعتبار عقلی<sup>۲۵</sup>.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
سال چهارم علوم انسانی

پاسخ اشکال مخالفان از طریق تحلیل ذهن

تا اینجا با نقش تحلیل ذهنی در تحریر محل بحث در مسئله اصالت وجود آشنا شدیم، اینک به بررسی نقش آن در پاسخ استدلال مخالفان می پردازیم.  
شیخ اشراق در باب شناخت، قاعده‌ای تأسیس کرده است و آن اینکه کُلُّ ما یَلْزَم

.....

۲۵ - اصول و فلسفه و روش رئالیسم، ج ۳، ص ۳۰ - ۳۸ با اندکی تصرف و تلخیص.

مِنْ تَحَقُّقِهِ تَكَرُّرُهُ فَهُوَ اِعْتِبَارِيٌّ (آنچه واقعیت داشتنش مستلزم تکرار آن باشد، امری اعتباری خواهد بود.) آنگاه این اصل را در مورد وجود، منطبق دانسته و گفته است: اگر وجود دارای واقعیت باشد، موجود خواهد بود، یعنی باید وجود، وجود داشته باشد و آن وجود دیگر نیز موجود بوده و دارای وجود است، این سخن در مورد وجود سوم و چهارم و تا بی نهایت تکرار خواهد شد. پس واقعیت داشتن وجود، مستلزم تکرار آن است و بر اساس قاعده مزبور، امری اعتباری خواهد بود.

پاسخ اشکال: طرفداران اصالت وجود در پاسخ این اشکال گفته اند: قاعده یاد شده صحیح و یا برجا ست، لیکن بر قضیه «وجود موجود است» منطبق نمی باشد زیرا لازمه موجود بودن وجود این نیست که وجود دیگری ضمیمه وجود نخست گردد و به اصطلاح انتزاع کلمه «موجود» از وجود و حمل آن بر وجود به حیثیت «تقیدیه» احتیاج ندارد و به عبارت دیگر، موجود، نسبت به وجود از محمولات «بالضمیمه» نیست بلکه از محمولات «من صمیمه» می باشد، مانند حمل «ابيض» بر «بیاض».

گذشته از این، موجود بودن یعنی واقعیت دار بودن، ما اگر ماهیت را واقعیت دار می دانیم، قهراً خود واقعیت اولی به این است که واقعیت دار باشد زیرا وجود و واقعیت، عین واقعیت است و به عبارت سوم وجود و واقعیت واسطه حمل موجود بر ماهیت است و این واسطه، واسطه در عروض است و همان گونه که قبلاً بیان گردید واسطه در عروض آن است که ذهن حکم احد المتحدین را به نحوی از مجاز به متحد دیگر سرایت دهد، این مجازی است که عقل فیلسوف آن را درک می کند.<sup>۲۶</sup>

بنابر این باشناخت اندیشه سازی ذهن و تفکیک میان محمولات «بالضمیمه» و «من صمیمه» و توجه به واسطه در عروض، نادرستی استدلال معروف طرفداران اصالت ماهیت روشن می شود.

ب - ملاک نیازمندی معلول به علت

یکی از بحثهای مهم و دقیق فلسفی، بررسی ملاک نیازمندی معلول به علت

.....  
۲۶- در این باره به شرح مبسوط منظومه، ج ۱، ص ۸۱ - ۸۸ رجوع شود.

است، طرفداران اصل علیت، در این باره، آرای مختلفی را ابراز نموده اند که در چهار نظریه خلاصه می‌شود:

۱- نظریه حسی: گروهی از مادیون ملاک احتیاج معلول به علت را موجود بودن آن دانسته می‌گویند: ما هر چه موجودات را مشاهده و تجربه نموده‌ایم آنها را نیازمند به علت دیده‌ایم.

بر این نظریه دو اشکال روشن وارد است:

یکی اینکه اگر ما فقط به معرفت حسی اعتماد نماییم فقط می‌توانیم به تعاقب و یا تقارن حوادث، حکم نماییم ولی اصل علیت که امری عقلی و غیر قابل ادراک حسی است را نمی‌توانیم اثبات کنیم.

دیگر اینکه تعمیم حکمی که در موارد محدود مشاهده نموده‌ایم، به مواردی که آنها را تجربه نکرده‌ایم، ممنوع است زیرا بر پایه معرفت حسی نمی‌توان موجودات غیر حسی را نه اثبات و نه نفی و نه تجربه نمود، بنابراین حکم به اینکه موجود بودن، ملاک محتاج به علت بودن است نه مورد تأیید تجربه علمی است نه مورد قبول برهان عقلی.

۲- نظریه حدوثی: اکثر متکلمان و گروهی از مدعیان فلسفه، مناط نیاز مندی معلول به علت را «حدوث» آن می‌دانند از نظر آنان هر موجودی که از نظر زمان، حادث نباشد بی‌نیاز از علت است و موجود از آن نظر نیازمند علت است که در زمانی نبود و در زمان دیگر پدید آمد ولی آنچه سابقه عدم زمانی ندارد محتاج به علت نخواهد بود.

۳- نظریه ما هوی: همه فلاسفه طرفدار اصالت ماهیت، و آن گروه از فلاسفه که توجهی به اصالت وجود و ماهیت نداشته اند حتی طرفداران اصالت وجود، ملاک نیازمندی معلول به علت را ماهیت داشتن آن می‌دانند، هر موجودی که دارای ماهیت است، محتاج به علت است، خواه قدیم باشد، یا حادث و تنها موجودی بی‌نیاز از علت است که ذاتش عین وجود و واقعیت است، و حقیقت او مؤلف از ماهیت و وجود نیست و این همان واجب الوجود بالذات است و بیس.

این گروه ضمن اینکه بر اثبات مدعای خود اقامه برهان نموده اند «نظریه حدوث» را نیز ابطال کرده‌اند، برهان آنان بر پایه تجزیه و تحلیل عقلی ذهن استوار است و از مواردی است که يك مسئله مهم فلسفی از طریق «ذهن شناسی» مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. کسانی که حدوث را ملاک نیازمندی معلول به علت دانسته‌اند، حکم عقل را به



خوبی مورد تجزیه و تحلیل قرار نداده‌اند زیرا در تجزیه و تحلیل عقلی آنچه ملاک احتیاج معلول است، مساوی بودن ذات و ماهیت او نسبت به وجود و عدم می‌باشد و این تساوی همان امکان است که از لوازم ماهیت به شمار می‌رود، خواه آن ماهیت حادث زمانی باشد و خواه حادث زمانی نباشد.

گذشته از این، در تجزیه و تحلیل عقلی، حدوث در مرتبه پس از وجود قرار دارد، و نمی‌تواند علت نیازمندی معلول به وجود باشد که در مرتبه قبل از آن است.

۴- نظریه فقر وجودی: همان گونه که یادآور شدیم نظریه ماهوی، مبتنی بر اصالت ماهیت است که ماهیت را به عنوان قابل وجود یا عدم تصور کرده و وجود یا عدم را دو مفهوم اعتباری که از دو حالت ماهیت انتزاع می‌گردند، بدانیم ولی بنا بر اصالت وجود، در تحقق وجعل، ماهیت از حریم ارتباط با علت بر کنار است. و ارتباط و پیوستگی عین هویت معلول است نه اینکه زاید و عارض بر ذات و ماهیت آنها باشد.

این نظریه، نتیجه قطعی اصول «حکمت متعالیه» است و بیش از هر چیز با دو اصل، اصالت و تشکیک وجود رابطه دارد.

آنچه بیان گردید فشرده‌ای از بحثهای مفصل متفکر شهید در این باره است ایشان در پایان بحث فرموده اند:

«خواننده محترم باید بداند که این نظر [فقر وجودی] جزء آن دسته نظریات فلسفی است که برای کسی که درست به اصول و مبادی آن آشنا باشد، از يك مسئله ریاضی یقینی تراست ضمناً برای کسانی که فی الجمله مقصود را یافتند و بر راه عقلانی آن که از بررسی انبوه اندیشه‌های غلط انداز ذهن به دست آمد نیز واقف شدند، جمله‌ای را که مکرر در دو مقاله پیش گفته‌ایم تکرار می‌کنیم: «تا ذهن را شناسیم نمی‌توانیم فلسفه داشته باشیم»<sup>۲۷</sup>.

ج: نیازمندی معلول به علت در بقا

از جمله مسائل مورد بحث در باره اصل علیت، این است که آیا معلول همان گونه

.....  
۲۷- اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۳، ص ۱۸۶ - ۲۰۱.

که در حدوث نیازمند علت است در بقا نیز احتیاج به علت دارد یا نه؟ از نظر فلاسفه الهی، فرقی میان حدوث و بقا از نظر احتیاج داشتن به علت نیست، زیرا ملاک احتیاج که همان امکان (ما هوی یا فقری) است در هر دو حالت موجود می باشد ولی گروهی از متکلمان بر این عقیده اند که معلول در بقای خود بی نیاز از علت است و مثالهایی نیز برای تأیید مدّعی خود ذکر نموده اند که فلاسفه به آنها پاسخ داده اند. علاوه بر متکلمان، گروهی دیگر نیز ادّعا کرده اند که این اصل فیزیکی که «جسم تنها در حدوث و تغییر، تندی و کندگی یا جهت حرکت به علت احتیاج دارد، ولی در ادامه آن نیاز به علت ندارد» را نیز دلیل بر درستی مدّعی مزبور دانسته اند.

استاد شهید در این باره بحث گسترده و مشروحی دارند و علاوه بر بررسی مثالهایی که متکلمان برای تأیید نظریه خود ذکر نموده اند و نیز علاوه بر بررسی نظریه فیزیکی یاد شده، از طریق ذهن شناسی و تحلیل اندیشه های ذهنی، مسئله علیّت و معلولیت را مورد کاوش قرار داده و تفاوت نداشتن حالت حدوث و بقا را در نیازمندی معلول به علت اثبات نموده اند که نقل این تحقیق حتی به صورت فشرده، از حوصله این مقال بیرون است و ما تنها به نقل مطلبی که ایشان در مورد اهمیت ذهن شناسی و نقش آن در بررسی مسائل فلسفی یادآور شده اند اکتفا می نماییم. (علاقمندان می توانند به مدارک ارائه شده در پاورقی رجوع نمایند):

«ما مکرر گفته ایم که اولین وظیفه هر فیلسوفی این است که به ذهن و اندیشه های ذهن توجه کند و طرز اندیشه سازی ذهن را بشناسد و این قسمت مهم را ما قسمت روانشناسی فلسفه خواندیم در اینجا نیز خواننده محترم متوجه شد که منتهای کاری که ما کردیم این بود که اندیشه های ذهنی خود را در مورد علت و معلول با اتکا به یکی دو اصل متعارف فلسفی بررسی کردیم و ثابت نمودیم که این تکثر، صرفاً تکثر مفهومی و ذهنی است و این تکثر ذهنی است که منشأ بزرگترین اشتباه در فلسفه می شود لهذا مجدداً جمله ای را که قبلاً نیز ادا کرده ایم تکرار می کنیم: «ما تا ذهن را نشناسیم نمی توانیم فلسفه داشته باشیم»<sup>۲۸</sup>

.....  
۲۸- اصول فلسفه، ج ۳، ص ۱۱۰ - ۱۱۴.